

امام حسین(ع) فراتر از بیان و تعریف

سخن امام جعفر صادق(ع) خطاب به «یونس بن ظبیان» را به شکل اجمالی برای شما عرض می‌کنم و امیدوارم که فرهیختگان در فهم این حدیث سعی و کوشش نمایند...



سخنرانی آیت الله العظمی وحید خراسانی

سخن امام جعفر صادق(ع) خطاب به «یونس بن ظبیان» را به شکل اجمالی برای شما عرض می‌کنم و امیدوارم که فرهیختگان در فهم این حدیث سعی و کوشش نمایند. چرا که مراتب علما بر حسب میزان فهمشان از احادیث است، نه به روایت کردن آن. یونس به امام صادق(ع) عرض می‌کند: فدایت شوم، من فراوان به یاد امام حسین(ع) می‌افتم، پس چه بگویم: حضرت فرمود:

سه مرتبه بگو: «صلي الله عليك يا ابا عبدالله»؛ زیرا سلام شما از دور و نزدیک به او می‌رسد. عرض کردم، فدایت شوم می‌خواهم آن حضرت را زیارت کنم، به من بیاموزید چه کلماتی را برای زیارت بر زبان جاری سازم و چگونه آن را انجام دهم؟

این رستگاری بزرگی است که توفیق الهی و الطاف حضرت ولی عصر(ع) شامل شما شود و نام شما در ایام عاشورا در دفتر حضرت سیدالشهدا(ع) ثبت و ضبط شود. مسئولیت ما بسیار سنگین و مهم است؛ و آن عبارت از این است که به مردم بیاموزیم، امام حسین(ع) کیست و عاشورا چیست؟ آنچه برای ما اهمیت دارد این است که با برهان و استدلال این موضوع را درک نماییم که سیدالشهدا فراتر از تعریف و توصیف است و کار او چیزی فراتر از توفیقات عادی بوده است. این مسئله بزرگ‌تر از آن است که ما بتوانیم به واسطه جملات خود آن را تفسیر کنیم لذا باید فهم آن را، با تأمل و بر طرف کردن حجاب‌های ذهنی‌مان از کلمات اهل‌بیت(ع) درخواست نماییم تا به عمق این حادثه پی ببریم.

سخن امام جعفر صادق(ع) خطاب به «یونس بن ظبیان» را به شکل اجمالی برای شما عرض می‌کنم و امیدوارم که فرهیختگان در فهم این حدیث سعی و کوشش نمایند. چرا که مراتب علما بر حسب میزان فهمشان از احادیث است، نه به روایت کردن آن. یونس به امام صادق(ع) عرض می‌کند: فدایت شوم، من فراوان به یاد امام حسین(ع) می‌افتم، پس چه بگویم: حضرت فرمود:

سه مرتبه بگو: «صلي الله عليك يا ابا عبدالله»؛ زیرا سلام شما از دور و نزدیک به او می‌رسد. عرض کردم، فدایت شوم می‌خواهم آن حضرت را زیارت کنم، به من بیاموزید چه کلماتی را برای زیارت بر زبان جاری سازم و چگونه آن را انجام دهم؟ فرمود:

هر گاه به زیارت ابا عبدالله(ع) رفتی، ابتدا در ساحل فرات غسل نما و لباس تمیز و پاکیزه‌ات را بپوش، آنگاه پا برهنه راه برو چرا که تو در حریمی از حریم‌های الهی و رسولش می‌باشی. و «الله اکبر»، «لا اله الا الله»، «سبحان الله»، «الحمد لله»، «صلوات بر محمد و آل او» و هر ذکر که متضمن تعظیم خداوند باشد را زیاد بگو تا به درب ورودی ضریح مطهر (یا حائر) برسی. آنگاه چنین بگو: «السلام عليك يا حجة الله و ابن حجة»؛ سلام بر تو ای حجت خداوند و پسر حجت خداوند «السلام عليك يا ملائكة الله و رؤا قبل ابن نبي الله؛ سلام بر شما ای ملائکه الهی و زائران قبر پسر رسول خدا» بعد از آن ده قدم به جلو برو و بایست. سی بار تکبیر بگو و سپس حرکت کن و از روبرو به جانب قبر مطهر برو، آنگاه به گونه‌ای بایست که صورت تو مقابل صورت حضرت باشد و قبله مابین دو کتف تو (یعنی پشت به قبله باش) و سپس چنین بگو:

السلام عليك يا حجة الله و ابن حجة، «السلام عليك يا قتيل الله و ابن قتيله؛ سلام بر تو ای کشته شده در راه خدا و پسر کسی که در راه خدا کشته شده است.» «السلام عليك يا ثار الله و ابن ثاره؛ سلام بر تو ای کسی که خون تو و پدرت در راه خدا ریخته شده» و «السلام عليك يا وتر الله الموتور في السموات و الأرض؛ سلام بر تو ای کسی که خدا انتقام گیرنده خون توست در آسمان‌ها و زمین» 1.

در این عبارات به خوبی بیانده‌اید؛ سلام اول سلامی عام است و بعد از آن سه سلام خاص. در این مطالب معارف و حکمت نهفته است. همانا غوراندیشان در سخنان معصومین(ع) و عقول بشری برای رسیدن به پرتوی از انوار این سخنان نورانی، نیازمند عنایت الهی هستند.

«السلام عليك يا حجة الله و ابن حجة»، این توصیف مقامی است که همه ائمه(ع) که هر يك ذرّۀ دیگری است، دارای این مقام هستند. اما اوصاف مقامات بعدی مختص امام حسین(ع) است و کس دیگری با وی در آن‌ها مشترک نیست، حتی پدر بزرگوارشان حضرت علی(ع).

«السلام عليك يا قتيل الله و ابن قتيله» تعبیر رسا و گویایی است برای بیان نوع منحصر به فردی از شهادت در راه خدا در میان مخلوقات، که پدر ایشان امیر المؤمنین(ع) نیز در این نوع از شهادت با وی شریک است اما امام حسین(ع) این وجه اختصاصی را داراست که هم شهید در راه خداست و هم پسر کشته شده در راه خدا. و این مقام والا و منحصر به فردی است که از عالم غیب برای او نوشته شده است. و کسی نمی‌تواند این منصب الهی را برای کسی غیر از او در طول تاریخ بشری، حتی در

مقامات انبیا، اوصیا و شهدا بیاید.

البته برای ما فهم این دو عبارت «قتیل الله و ابن قتيله» و «ثارالله و ابن ثاره» قابل درک است، اما عبارتی که عقل در فهم آن در حیرت می‌ماند این است: «السلام عليك يا وتارالله الموتور في السموات و الارض». و بعد از این مقامات سه گانه است که حضرت امام صادق(ع) می‌فرماید:

گواهی می‌دهم که خون تو آرمیده در بهشت است و سایه‌های عرش برای آن لرزیده است و همه خلایق برای آن گریسته‌اند.²

بنابراین صاحب مقامی که می‌خواهیم او را به مسلمانان معرفی کنیم، گوهری است منحصر به فرد که همه معجزات او نیز منحصر به فرد است، در هر فقره از فقرات این کلمات گوهر بار بحث‌هایی است که بیان آن‌ها ساعت‌ها به طول می‌انجامد و ما هم ادعای کمال شرح آن‌ها را نداریم بلکه امیدواریم که استعداد آن را در شنونده بیایم.

برای ما مهم این است که بفهمیم چه عاملی سبب شده که خون حسین(ع) از ساکنان سرای خلّو و جاودانگی بشود، چرا که عالم جاودانگی مکان مجردات است و رفتن روح به آنجا و از ساکنان آنجا شدن روح، امری مطابق با اصل است. اما رفتن خون به آنجا و ساکن شدن در آن عالم، به این معناست که در روح تحولی پدید می‌آید که آن را به بالاتر از عالم خلد می‌رساند و خون هم به نوعی از ارواح تبدیل شده، و ساکن عالم بقا و جاودانگی گردیده است. مفهوم این حرف این است که امام حسین(ع) به درجه‌ای رسیده که خویش ساکن عالم بقا می‌شود ولی روحش در مرتبه‌ای بالاتر از آن عالم جای می‌گیرد که برای ما قابل درک نیست.

سخن امام صادق(ع) کلامی است از عالم بالا، که بر زبان امامی که منافذ آن عالم برایش گشوده شده، جاری گردیده است. بنابراین معنای ساکن شدن خون در عالم بقا و جاودانگی و لرزش سایه‌های عرش برای آن چیست؟ و چه رابطه‌ای بین سکونت خون امام حسین(ع) در سرای جاویدان و لرزش سایه‌های عرش وجود دارد. این‌ها تعبیری است که علم و تحقیق در آن موج می‌زند و بعد از این شهادت عجیب این عبارت را می‌آورد: «و همه مخلوقات برایش گریستند.»³

اهل تأمل و دقت کجا بیند؟ امام(ع) در این‌جا کلمه جمععی را با «الف و لام» آورده است تا عمومیت و شمول همه موجودات را برساند و ابتدائاً به اجمال فرمود همه موجودات، و سپس به تفصیل این موجودات را ذکر نموده است و می‌فرماید:

گریستند برای او آسمان‌ها و زمین‌های هفت‌گانه و همه آن‌چه در آن‌ها و مابین آن‌هاست. و هر چه در بهشت و دوزخ است، و همه آنچه دیده می‌شود و نمی‌شود، همگی برای امام حسین گریه و نوحه‌سرایي نمودند.⁴

همه این‌ها به خاطر امام حسین(ع) گریه کرده‌اند اما امام حسین(ع) خودش کجاست؟ این تحلیل‌ها و عظمت‌ها همگی برای خون سیدالشهدا است که در رگ‌های او جاری است؛ خونی که خداوند در کربلا آن را بالا برد و اما روحی که متعلق به این خون است، خود حدیث دیگری دارد. به این تحول و انقلابی که در مراتب وجود در نقطه صعود و نزول رخ می‌دهد بنگرید، که از کجا تا کجا امتداد می‌یابد؟ و از باب علمی که امام صادق(ع) برای اهل فقه اکبر گشوده‌اند به کجا می‌رسیم، جایی که امام حسین(ع) را با خویش نه با خودش و روحش برای ما معرفی می‌نماید و از همین جاست که می‌فهمیم خون شریف ایشان فوق شناخت است. پس خود صاحب خون و منزلت او چگونه است؟ کتاب کافی را با دقت و با نگاهی کاوش گریانه از اول تا آخرش بخوانید و در مراتب وجودی قوس صعود و نزول کاوش نمایید، تا آنچه امام صادق(ع) از علامات وجودیه به صورت تفصیل بعد از اجمال بیان کرده است را درک نمایید. این عبارت‌ها دلالت می‌کند بر اینکه اهل بهشت و اهل جهنم برای این خون گریستند. و این نیست مگر به دلیل دگرگونی که در «قوس صعود و نزول» رخ داده، و از بالاترین نقطه در مراتب وجود، تا پایان‌ترین مراتب آن، همگی در مقابل خون امام حسین(ع) به جنب و جوش افتاده‌اند و این چه عظمتی است؟ امام صادق(ع) از این حد هم فراتر رفته است و بعد از آن کلماتی را بیان می‌کند که فقط کسانی می‌توانند تمام جوانب آن را بفهمند که از طرف پروردگارشان بهره خاص معنوی برده باشند.

امام(ع) می‌فرماید:

همه مخلوقات - از مرئی و نامرئی - بر خون حسین(ع) می‌گریزند.⁵

و این بلند مرتبگی الهی برای حسین چیست، و ماجرای او چه می‌تواند باشد؟

همه این سخنان بدین معناست که هر گاه خواستی نام حسین(ع) را بر منبر ببری و بخواهی آن آدابی را که شایسته ذکر آن نام است، ادا کنی دهانت را با گلاب ناب هزار بار شستشو دهی؛ بنابراین اگر این کار را انجام ندهی تو در آداب ذکر نام حسین(ع) کوتاهی کردی و چگونه این گونه نباشد در حالی که نمی‌توانی خون حسین را، به معنای ساکن بودن آن در سرای جاوید، درک نمای، پس چگونه می‌خواهی روح را بشناسی؟

این «قتیل الله» کیست؟ به دعای «علقمة بن محمد حصرمی» مراجعه نمایید و این جمله را که بیانگر مقام پیامبر و سایر «اصحاب کسا» هست، بخوانید:

«ای که هر چیزی را کفایت کنی، و چیزی در آسمان‌ها و زمین از او کفایت نمی‌کند؛ به حقّ محمد خاتم‌النبین و علی امیرالمؤمنین و به حقّ فاطمه دختر پیامبر و به حقّ حسین و حسین؛ پس من به واسطه آنها به تو توجه نموده‌ام در این جایگاهی که هستم، و به آنها توسل نمودم. به واسطه آنها از تو شفاعت می‌خواهم و به حقّ آنها از تو در خواست دارم و قسم می‌خورم و تو را قسم می‌دهم و به شأن و منزلتی که آنها نزد تو دارند و به واسطه آن، آنها از تو شفاعت می‌خواهم و به حقّ آنها از تو در خواست دارم و قسم می‌خورم و تو را قسم می‌دهم و به شأن و منزلتی که آنها نزد تو دارند و به واسطه آن، آنها را بر جهانیان برتری دادی و به آن نامی که آن را در نزد آنها گذارده‌ای و به واسطه آن نام، آنها را نسبت به سایر

مردم جهان اختصاص داده‌ای و به واسطه آن ایشان را ظاهر نموده‌ای و فضیلتشان را بر جهانیان آشکار کردی تا این‌که برتری و فضیلت آن‌ها بر جهانیان فائق آمد.»⁶

همه این عبارت دلالت دارد بر این که این «خمسة طیبه» نسبت به کل جهانیان حساب خاصی دارند، زیرا آن‌ها اسم اعظم خداوند را با خود حمل می‌نمایند. بنابراین کسی با آن‌ها قابل مقایسه نیست و این خونی که در کربلا بالا برده شده است، خصوصیاتش را از این‌جا گرفته است و آن خون، خون جسمی است که اسم اعظم الهی را حمل می‌نماید؛ اما تا چه حد و اندازه‌ای اسم اعظم 73 حرف دارد يك حرف از آن مخصوص خداوند است که به مخلوقی نرسیده است و مخلوقی هم به آن نمی‌رسد و از 72 حرف دیگر خداوند به عیسی بن مریم فقط چهار حرف داد، و او به وسیله آن چهار حرف، مرده را زنده می‌کرد، بیماران را شفا می‌داد، و از گل شکل پرنده‌ای می‌ساخت و در آن می‌دمید و تبدیل به پرنده‌ای می‌شد که به اذن خدا به پرواز در می‌آمد، و همه این‌ها آثار همان چهار حرف بود. حضرت ابراهیم(ع) به درجه‌ای رسید که خداوند هشت حرف از اسم اعظم را به او داد. اما پیامبر ما و اهل بیت گرامی‌اش همه هفتاد و دو حرف اسم اعظم به آن‌ها اعطا شده بود که چهار حرفی که نزد عیسی بود، و هشت حرفی که نزد ابراهیم بود، و تا 72 حرف همگی در قلب حسین(ع) بود. اکنون می‌توانی تصور کنی جسمی که این گوهر یکتا را حمل می‌کند و خونی که از چنین قلبی می‌جوشد، چگونه باید به حساب آورده شود؟ باید بفهمیم که این، خون چه کسی است و از چه معرفتی تغذیه می‌نماید، از کدامین سرچشمه جوشان صفات و ملکاتش آبیاری می‌شود، به خاطر چه کسی و چگونه بالا برده شده است. آیا انسان می‌تواند خونی را که اسم اعظم الهی در آن ساری و جاری است، بشناسد. البته ما در صدد بیان جراحاتی که بر آن بدن شریف وارد شده و ذکر تعداد آن‌ها نیستیم، و هدف ما این بود که اندکی از مفهوم گواهی امام صادق(ع) را در این که «شهادت می‌دهم خون تو ساکن در عالم بقا و جاودانگی است»، بفهمیم.⁷

امام حسین(ع) با این همه جراحات وارده در بدنش در گوشه‌ای از میدان جنگ ایستاد؛ در حالی که به شدت احساس خستگی می‌کرد و می‌خواست اندکی استراحت نماید. به هر حال او نیز بشری مثل سایر مردم است و امتحان الهی نیز در عالم بشری انجام می‌شود. امام ایستاد، در حالی که جراحات سنگینی را تحمل می‌کرد و این ماجرا بعد از حملات گسترده‌ای بود که به لشکر دشمن وارد ساخته بود. لحظاتی قبل نیز در کنار نعش برادرش عباس(ع) و فرزندش علی‌اکبر(ع) ایستاده بود و شاهد اجساد به خاک و خون افتاده اصحابش بود که بر خاک گرم کربلا افتاده بودند، و اکنون نیز جراحات فراوان تمام بدنش را در بر گرفته بود. در همین حال بود که خبیثی از لشکریان «عمر سعد» سنگی بر پیشانی مبارک حضرت زد و حضرت گوشه پیراهن خود را بالا آورد تا خون جاری شده بر صورتش را پاک نماید. در همین لحظه تیر مسموم و سه شعبه‌ای به سمت حضرت پرتاب شد و در سینه او جای گرفت و خون همانند آب جاری از ناودان از سینه‌اش جاری شد. امام حسین(ع) خون‌ها را در دست خود گرفت و آن‌ها را به سمت آسمان پرتاب کرد و يك قطره از آن خون‌ها به زمین بازنگشت. دقت کنید چرا حضرت خون قلبش را در دست گرفت و به آسمان پرتاب کرد و چند مرتبه این کار را انجام داد؟ يك بار نیز با این خون‌ها صورت و بدن خود را آغشته نمود. کدام خون به آسمان صعود کرد و کدام خون را به صورت و بدنش آغشته نمود؟ آیا چیزی از این خون‌ها به زمین ریخت. چرا امام حسین آن‌ها را رها نکرد تا بر زمین بریزد و اگر بر زمین می‌ریخت آیا زمین و اهل آن باقی می‌ماندند؟! این است معنای «السلام عليك يا رحمة الله الواسعة و يا باب نجاه الامّة».

شایسته است که مولایمان جعفر بن محمد(ع) بگوید که این خون چه خونی است؟

حسین(ع) خون شریفش را در دست گرفت، به آن نگرست و فرمود: «بسم الله و بالله». سپس گفت: «و في سبيل الله» و سپس آن را به سمت آسمان پرتاب کرد. یعنی:

کلمات پاکیزه به سوي خداوند صعود می‌کنند و عمل صالح آن‌ها را بالا می‌برد.⁸

و امام صادق(ع) می‌فرماید: «يك قطره از آن خون هم به زمین باز نگشت» و این همان خونی است که ساکن در عالم بقا و جاودانگی شد!

شما ای علمای اهل سنت، «احمد بن حنبل» صاحب کتاب مسند، و «ابن عبدالبر» صاحب استیعاب و «ابن حجر» صاحب کتاب اصابه و «ترمذی» صاحب کتاب سنن و «سیوطی» و «بیهقی» و «خطیب بغدادی»، آیا آن‌چه را که درباره روایت «ابن عباس» نوشته‌اید فهمیده‌اید که می‌گوید:

«پیامبر(ص) را دیدم در حالی که محزون بود، لباس تیره پوشیده بود و در دست او ظرفی بلورین بود که خون امام حسین(ع) در آن جای گرفته بود و می‌خواست آن را به سمت عرش بالا ببرد. و همانا پیامبر(ص) خبر شهادت امام حسین(ع) را به ابن عباس داده بود و همان گونه که گفته بود اتفاق افتاد، و به درستی رؤیای ابن عباس آشکار شد و بزرگداشت پیامبر نسبت به خون امام حسین(ع) ظاهر گشت.»

«ابن اثیر» در کتاب تاریخش⁴ به نقل از ابن عباس چنین می‌گوید: «پیامبر را در شبی که حسین(ع) همان شب به قتل رسید، دیدم در حالی که ظرفی بلورین که خون در آن بود در دست داشت. پس گفتم، ای رسول خدا این چیست؟ حضرت فرمود: این خون حسین و اصحاب اوست که آن را به سمت خداوند بالا می‌برم.»⁵

ای راویان حدیث آیا آن‌چه که منظور پیامبر(ص) از این سخنان بوده است را دریافته‌اید. معنای این سخن رسول خدا(ص) را که: من باغبان بستان انسانیت‌ام، و مبعوث شدم در زمین، بستانی را به وجود آوردم، و هر گاه که از این باغبان گل‌هایی سربرآورد، ناچارم که آن گل‌ها را بچینم و به خداوند تبارک و تعالی تحویل دهم، چرا که محل آن گل‌ها در جایگاه راستی نزد پروردگار تواناست.

پي نوشتها:

* متن عربي سخنراني برگرفته از: الحق المبين في معرفة المعصومين(ع)، نوشته علي كوراني.

1. كليني، كافي، ج 4، صفحة 575/2. أشهد أنّ دمك سكن في الخلو و اقصعرت له اطله العرش و بكي له جميع الخلائق/3. و بكت جميع الخلائق./4. و بكت له السموات السبع و الأرضون السبع ما فيهنّ و ما بينهنّ و من يتصلّب في الجنّة و النار من خلق ربنا و مايري و ما لايري./5. مايري و ما لايري.
 6. مصباح المتهدد، ص 777/7. مجلسي، بحارالانوار، ج 45، ص 52/8. تاريخ ابن اثير، ج 1، ص 82.
 9. إليه يصعدوا الكلم الطيب و العمل الصالح يرفعه.
 10. و در روايتي چنين آمده است كه آن را به سمت آسمان بالا مي برم و در جايي ديگر به سمت عرش و در همه آنها خون حسين و اصحابش ذكر شده است.
- ماهنامه موعود شماره 72